

مدرنیته سیاسی در دولت‌های نهم و دهم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۲
 تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۶/۱۰

مسعود غفاری*
 فریبا ترجمان**

چکیده

پژوهش حاضر تلاش دارد با تأکید بر مدرنیته سیاسی، عملکرد و سیاست‌گذاری‌های دولت نهم و دهم در حوزه حقوق سیاسی شهروندی را با روش تحلیلی-توصیفی و صرفاً با تأکید بر حقوق سیاسی شهروندی مورد تحلیل و بررسی قرار دهد. بر این اساس، سؤال اصلی این پژوهش این است که سیاست‌گذاری‌های حقوق سیاسی شهروندی دولت نهم و دهم در حوزه مدرنیته سیاسی چگونه قابل تبیین است؟ فرض ما در پاسخ به این سؤال، چنین است که سیاست‌گذاری‌های دولت نهم و دهم، در جهت تضعیف حقوق سیاسی شهروندی و گسترش جامعه توده‌وار قرار دارد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که در دولت نهم و دهم تضعیف و تحدید حقوق سیاسی شهروندی منجر به اضمحلال و فروپاشی تمایزات و تفکیکات مدنظر مدرنیته سیاسی شده است که حاصل آن گسترش دخالت دولت، تضعیف جامعه مدنی و استقرار نوعی اقتدارگرایی، عدم پاسخ‌گویی و شفافیت دولت و درنهایت تعمیق هر چه بیش‌تر ویژگی‌های جامعه توده‌وار بوده است.

واژگان کلیدی: مدرنیته سیاسی، حقوق سیاسی، شهروندی، جامعه توده‌وار.

* دانشیار گروه
 علوم سیاسی،
 دانشگاه تربیت
 مدرس، تهران.

ghaffariodares
 @modares.ac.ir

** دانشجوی دکتری
 مسائل ایران، دانشگاه
 تربیت مدرس و عضو
 هیئت علمی گروه
 علوم سیاسی دانشگاه
 پیام نور ایلام
 (نویسنده مسئول).

k_kabok
 @yahoo.com

مقدمه

در جامعه ایران، تحقق حقوق سیاسی شهروندی و آزادی‌های مرتبط با آن همواره از مطالبات همیشگی ملت ایران و زمینه‌ساز قیام‌ها و نهضت‌های سیاسی متعددی از جمله انقلاب‌های مشروطه و اسلامی بوده است که در بطن قوانین اساسی خود درصدد تکوین این دسته از حقوق و آزادی‌های سیاسی برآمدند. این امر می‌توانست زمینه‌ساز تحقق مدرنیته سیاسی در ایران باشد، اما مشروطه منجر به استبداد شد و انقلاب اسلامی هم هنوز موفق به تحقق عملی و کامل این دسته از حقوق نشده است. در آغاز انقلاب، سعی دولت‌مردان در حفظ فضای توده‌ای و روحیه انقلابی مردم، جنگ و مقابله با توطئه‌های برون‌مرزی، تعمیق مبارزه با غرب و استکبار جهانی، سبب هژمونیک شدن گفتمانی شد که خواهان وجود و ابقای جامعه توده‌وار بود (دهشیری، ۱۳۷۷: ۴۴۱-۴۴۵). با روی کار آمدن دولت اصلاحات و تأکید آن بر آزادی‌های سیاسی و جامعه مدنی امید به تحقق حقوق سیاسی شهروندی امکان بیشتری پیدا نمود، اما این حرکت وضعیتی شکننده داشت، با انتخاب دولت احمدی‌نژاد و اجرای سیاست‌های خاص در عرصه داخلی و بین‌المللی از جمله اتخاذ سیاست تهاجمی در عرصه خارجی و افزایش فشارهای بین‌المللی از طریق تحریم‌ها و تبدیل ایران به محور شرارت، نه تنها این روند ادامه نیافت، بلکه با نوعی عقب‌گرد، ویژگی‌های جامعه توده‌وار در ایران تعمیق بیشتری پیدا کرد؛ بنابراین مدرنیته سیاسی و آزادی‌های مرتبط با آن تحقق نیافت و با تنگناهای بیشتری مواجهه شد. در این راستا، پژوهش حاضر تلاش دارد تا چگونگی تحقق مدرنیته سیاسی در بازه زمانی دولت نهم و دهم را بر اساس حقوق سیاسی شهروندی مورد بررسی قرار دهد؛ زیرا مدرنیته سیاسی با تفکیک حقوق فردی از حقوق شهروندی و جامعه مدنی از دولت و تفکیک فرد از شهروند زمینه‌ساز تحقق حقوق شهروندی (سیاسی، مدنی، اجتماعی و فرهنگی) است.

۱. پیشینه تحقیق

در زمینه پیشینه پژوهش می‌توان به کتاب «درآمدی بر فهم جامعه مدرن، کتاب دوم اشکال سیاسی و اقتصادی مدرنیته» اثر استوارت هال و دیگران (۱۳۸۲) اشاره داشت که به موضوع دموکراسی در جوامع مدرن بدون توجه به ضرورت به رسمیت شناخته شدن شهروندی و حقوق مرتبط با آن پرداخته است. موریس باریه (۱۳۸۳) هم در کتاب «مدرنیته سیاسی» می‌کوشد تا از این واژه ابهام‌زدایی کند، اما به حقوق شهروندی و جامعه مدنی که از پایه‌های اساسی مدرنیته سیاسی است توجهی ندارد. رحیم خستو (۱۳۹۰) نیز در کتاب «مدرنیته سیاسی و انقلاب

اسلامی» بر اندیشه شریعتی و واکاوی مفاهیمی در اندیشه او تأکید دارد که می‌توانست با مدرنیته سیاسی انطباق داشته باشند. منصور معدل و سید مجید کمالی (۱۳۸۵) هم در مقاله «اسلام و مدرنیته سیاسی» به موضوع اسلام و مدرنیته سیاسی می‌پردازند. در زمینه شهروندی هم کیت فالکس (۱۳۸۱) در کتاب «شهروندی» به شهروندی جهانی، گای مای (۱۳۸۸) در کتاب «شهروندی در تاریخ اندیشه غرب» با رویکردی اندیشه‌ای به مقوله شهروندی، نیک استیونسون (۱۳۹۲) در کتاب «شهروندی فرهنگی مسائل جهان شهری» به شهروندی فرهنگی، تی اچ مارشال (۱۹۶۳) در کتاب «طبقه، توسعه اجتماعی و شهروندی» به جامعه‌شناسی شهروند و شهروندی اجتماعی، جانوسکی و گرین (۲۰۰۲) در کتاب «شهروندی سیاسی مبانی حقوق» به ماهیت حقوق قانونی و سیاسی در بستر جوامع اروپایی، موس برگر و تولبرت (۲۰۰۶) در کتاب «شهروندی دیجیتال» به مشارکت مدنی تحت تأثیر فضاهای مجازی و اینترنت، محمدعلی توانا (۱۳۸۸) نیز در اثر «شهروندی جهانی در عصر جهانی‌شدن یک رهپافت بینا فرهنگی» با رویکردی اندیشه‌ای به وضعیت شهروندی در عصر جهانی‌شدن، حبیب اله بدری (۱۳۸۷) هم در «رابطه بین نگرش به جهانی‌شدن و نگرش به حقوق شهروندی» به بررسی نگرش دانشجویان نسبت به تأثیر جهانی‌شدن بر حقوق شهروندی، رضاعیسی نیا (۱۳۹۴) نیز در مقاله «جمهوری اسلامی ایران و شهروندی» شهروندی را بر اساس اصول اسلامی و از دیدگاه فقه اسلامی، رسول افضلی و مهدی حسام (۱۳۸۹) در مقاله «حقوق شهروندی در ایران» به رابطه دوسویه دولت و شهروندان در حوزه مدیریت امور شهری، علی‌اشرف نظری (۱۳۹۰) در مقاله «حقوق شهروندی و تمهیدات سیاست‌گذارانه» به بررسی مفهوم شهروندی، حقوق و اصول آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی پرداخته‌اند. بررسی پیشینه موضوع نشان داد اثری که مدرنیته سیاسی و حقوق سیاسی شهروندی را در ارتباط باهم مورد بررسی قرار دهد، وجود ندارد؛ بنابراین پژوهش حاضر می‌تواند تا حدودی خلأ موجود را پر کند.

۲. چارچوب نظری

چارچوب نظری این پژوهش تلفیقی است از نظریات مدرنیته سیاسی، جامعه توده‌ای و حقوق سیاسی شهروندی که از بطن نظریات عمده این سه حوزه، به استخراج ویژگی‌ها و شاخصه‌های لازم می‌پردازیم.

۱-۲. مدرنیته سیاسی

مدرنیته سیاسی بر تفکیک و جدایی حوزه عمومی از خصوصی، فرد از شهروند و دولت از جامعه مدنی تأکید دارد. اندیش‌مندان حوزه مدرنیته سیاسی - روسو، لاک، اسپینوزا، مونتسکیو، برمن، باربیه، چاندوک، پوچی و ...- بر شکل‌گیری این جدایی و تمایز تأکید دارند (پوچی، ۱۳۸۰: ۱۷؛ چاندوک، ۱۳۷۷: ۳۲؛ باربیه، ۱۳۸۳: ۲۱۹؛ Tusalem, 2007: 386). مدرنیته سیاسی تنها در دولت مدرن امکان تحقق دارد و از عوامل متمایزکننده دولت مدرن از دولت پیشامدرن محسوب می‌شود. در دولت مدرن انسان به جزئی از کل فروکاسته نمی‌شود و می‌تواند در قالب شهروند در زندگی سیاسی از کنش سیاسی و در زندگی خصوصی از آزادی‌های شخصی بهره‌مند شود؛ بنابراین با تحقق حقوق شهروندی ارتباط تنگاتنگی دارد. مدرنیته سیاسی دارای ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی چون دولت مبتنی بر قرارداد اجتماعی؛ تفکیک دولت از جامعه مدنی و شکل‌گیری فرد-شهروند و حقوق شهروندی-حقوق فردی (باربیه، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۷)؛ تقویت ساختارها، تمایزات طبقاتی و جلوگیری از فروپاشی آن‌ها؛ ایجاد تشکلهای متنوع و مستقل صنفی، سیاسی و... در عرصه جامعه مدنی؛ تحدید قدرت دولت و لزوم پاسخ‌گویی و شفافیت آن (افضلی، ۱۳۸۵: ۳۹-۱۶۸-۱۷۵)؛ گسترش عقلانیت در رفتار سیاسی و اجتماعی، تساهل و تکرر افکار و عقاید؛ حاکمیت قانون؛ شکل‌گیری شبکه‌های همبستگی و فضاهای ارتباطی بهنجار و منسجم بین دولت و جامعه مدنی؛ مشارکت آگاهانه در سیاست؛ التزام به برگزاری انتخابات آزاد و دوره‌ای؛ رعایت اصل تفکیک قوا و مهار دولت با قانون اساسی جهت جلوگیری از خدشه وارد کردن به حقوق فردی و شهروندی (Bacharach, 1973: 67) است.

۲-۲. جامعه توده‌وار

ریشه شکل‌گیری نظریه جامعه توده‌ای در آرای دورکیم قرار دارد (Durkheim, 1994: 63) که گذر از جامعه با همبستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی و جامعه مدرن را سبب آنومی می‌داند. آرنت و ویلیام کورنهایوزر به‌عنوان تئوری پردازان بعدی، این نظریه را بسط و وقوع انقلاب را محصول توده‌ای شدن جامعه دانستند. از مهم‌ترین هواداران این نظریه، ویلیام کورنهایوزر، هانا آرنت، اریش فروم، کارل مانهایم و فیلیپ سلزینیک را می‌توان نام برد (Kornhauser, 1963). (Hartmann, 2007). در جمع‌بندی نظریات اندیش‌مندان و نظریه‌پردازان جامعه توده‌وار، این نوع جامعه را می‌توان واجد این ویژگی‌ها دانست: زوال ساختار و قشربندی اجتماعی؛ تضعیف یا فقدان تشکلهای متنوع و مستقل غیردولتی؛ وجود انسان‌های ذره‌ای شده و فاقد

ارتباطات به هنجار و منسجم (لیپست، ۱۳۸۳: ۵۲۳؛ Arendt, 1951: 318)؛ القاپذیری توده‌ای؛ از خودبیدگانگی؛ واپس‌گرایی و افول اصول اخلاقی؛ واقع‌گریزی؛ اسطوره‌گرایی؛ دروغ‌پردازی؛ پیش‌بینی‌ناپذیری و عدم قطعیت؛ فقدان شفافیت و پاسخ‌گویی دولت؛ فقدان تساهل و تکثر (آرنت، ۱۳۶۶: ۱۶-۱۷-۶۹؛ بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۳۸-۳۳۷؛ Shills, 1962: 47)؛ دست‌رسی مستقیم و بی‌واسطه‌ی نخبگان و رهبران سیاسی به توده‌های مردم و امکان بسیج آن‌ها، آمادگی پذیرش ایدئولوژی‌های امنیت بخش و پیدایش جماعت کاذب؛ استقرار سازوکارهای اقتدارگرایانه و سرکوبگر؛ تحدید جامعه مدنی (آرنت، ۱۳۶۶: ۴۰-۷۵؛ اسپنسر و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۶؛ Kornhauser, 1959: 33)؛ عدم التزام دولت به رعایت قانون و تجاوز به حقوق فردی و شهروندی؛ ایجاد بی‌علاقگی و بی‌تفاوتی نسبت به امور عمومی؛ تورم و بیکاری؛ سخنوری آتشین و نپذیرفتن خطاهای خود که زمینه‌ساز عوام‌فریسی می‌شود (آرنت، ۶۲-۸۱).

۲-۳. حقوق سیاسی شهروندی

مارشال، جانوسکی، کاستلز، دیویدسون و کیملیکا حقوق شهروندی را به حقوق مدنی، حقوق سیاسی، حقوق اجتماعی (Marshall, 1994:72 Janoski, 1998:54) و حقوق فرهنگی (Kymlicka, 1995: 54) تقسیم کرده‌اند. حقوق سیاسی شهروندی به مجموع حقوق و آزادی‌های گفته می‌شود که به مردم توانایی مشارکت در زندگی سیاسی، حق انتخاب مقامات دولتی و حق انتخاب شدن را می‌دهد (ZimSitRep, 2016) شامل مشارکت در حاکمیت، تصدی شغل قضا یا وزارت، حق داشتن امتیاز نشر جراید حق انتخاب کردن و انتخاب شدن تشکیل احزاب، انجمن‌ها، اصناف و فعالیت آزادانه در آن‌ها (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۷-۲۸). برخی از حقوق مدنی از جمله آزادی عقیده و بیان، آزادی مذهب، آزادی تشکیل انجمن‌ها و... می‌توانند در زمره حقوق سیاسی شهروندی قرار گیرند، به همین دلیل در این پژوهش برخی از این حقوق ذیل حقوق سیاسی شهروندی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همه دولت‌ها اجرای این دسته از حقوق را طبق قوانین داخلی برای اتباع خود تأمین و تضمین نموده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۷-۲۸). در قالب این چارچوب نظری، شاخص‌های لازم جهت سنجش مدرنیته سیاسی، جامعه توده‌ای و حقوق سیاسی شهروندی مشخص شد. به این طریق می‌توان چگونگی تحقق مدرنیته سیاسی با سنجش سیاست‌گذاری‌های حقوق سیاسی شهروندی در دولت نهم و دهم را مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

۳. مصادیق حقوق سیاسی شهروندی در حقوق ایران

بررسی اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد که حقوق سیاسی در قالب اصول ۲۳، ۲۴، ۲۵ و ۱۷۵ آزادی بیان و عقیده در قالب نشریات و مطبوعات و صداوسیما؛ در اصول ۵۶ و ۶ حق رأی و تصدی مسئولیت در سطوح مختلف؛ در اصل ۸ حق نظارت مردم بر دولت و بر یکدیگر و در اصل ۳ محو استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی و تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی و حق مشارکت در اداره امور کشور؛ در اصول ۲۶ و ۲۷ آزادی فعالیت احزاب، انجمن‌های صنفی و اسلامی و آزادی تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی و در اصول اصل ۶ و ۱۱۴ و ۶۲ و ۱۰۰ اداره امور کشور به اتکای آرا (حق رأی و حق انتخاب) در کنار بسیاری از حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندی، در قالب حقوق ملت به رسمیت شناخته شده است. بنابراین قانون اساسی در کلیت خود با حقوق شهروندی به‌عنوان یکی از اصول و پایه‌های اصلی مدرنیته سیاسی تقریباً انطباق دارد، اما چالش‌هایی در زمینه اصول مشروط یا مقید به ملاک و موازین خاص در آن مشاهده می‌شود که مانع تحقق آن‌ها در جامعه شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۵-۴۰).

۴. حقوق سیاسی شهروندی در دولت نهم و دهم

در این بخش از پژوهش به بررسی وضعیت برخی از حقوق سیاسی شهروندی از جمله حق انتخاب شدن و انتخاب کردن، حق تأسیس، عضویت و فعالیت در احزاب سیاسی و تشکل‌های غیردولتی (NGO ها) و حق آزادی بیان در بستر عملکردی دولت نهم و دهم می‌پردازیم.

۴-۱. حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن

این حقوق سیاسی شهروندی بیش‌تر در قالب انتخابات تجلی می‌یابند، به همین دلیل به‌منظور بررسی وضعیت حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن در دولت نهم و دهم شاخصه‌هایی چون میزان آرای مأخوذه، تعداد داوطلبان کاندیداتوری و رد صلاحیت و تأیید صلاحیت‌شدگان در انتخابات متعددی که در دولت نهم و دهم برگزار شده است، مورد تحلیل و بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۱-۱. انتخابات ریاست جمهوری

به‌منظور بررسی این حق سیاسی شهروندی در انتخابات ریاست جمهوری به سنجش میزان مشارکت سیاسی شهروندان در انتخابات نهمین و دهمین دوره ریاست جمهوری و مقایسه آن با

میزان مشارکت سیاسی در هفتمین و هشتمین دوره این انتخابات می‌پردازیم تا بتوانیم چگونگی تغییر وضعیت این حق سیاسی شهروندی را در دولت خاتمی و احمدی‌نژاد در ارتباط با مدرنیته سیاسی بهتر ترسیم کنیم. هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ۲ خرداد ۱۳۷۶ برگزار شد. از تعداد ۳۶/۴۶۶/۴۸۷ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، تعداد ۲۹/۱۴۵/۷۴۵ که معادل ۷۹/۹۲ درصد است، مشارکت سیاسی داشته‌اند. هشتمین دوره این انتخابات در ۱۸ تیر ۱۳۸۰ برگزار شد. از تعداد ۴۲/۱۷۰/۲۳۰ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، ۲۸/۱۵۵/۹۶۹ نفر در این انتخابات مشارکت داشتند که معادل ۶۶/۷۷ درصد بود. در نهمین دوره این انتخابات که ۲۷ خرداد ۱۳۸۴ برگزار شد، از ۴۶/۷۸۶/۴۱۸ نفر واجدین شرایط شرکت در انتخابات، ۲۹/۴۰۰/۸۵۷ نفر که معادل ۶۲/۸۴ درصد کل واجدین شرایط بود مشارکت داشتند. با کشیده شدن انتخابات به دور دوم و راه‌یابی محمود احمدی‌نژاد و هاشمی رفسنجانی به مرحله دوم، دور دوم انتخابات تاریخ ۳ تیر ۱۳۸۴ برگزار شد، تعداد ۲۷/۹۵۸/۹۳۱ نفر در این انتخابات شرکت داشتند که مشارکت ۵۹/۷۶ درصدی را نشان می‌دهد. دهمین دوره انتخابات در ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ برگزار شد، از ۴۶/۱۹۹/۹۹۷ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، تعداد ۳۹/۳۷۱/۲۱۴ نفر که معادل ۸۴/۸۳ درصد است مشارکت داشتند. بررسی روند مشارکت در انتخابات هفتمین دوره تا دهمین دوره ریاست جمهوری نشان می‌دهد در هفتمین دوره روند مشارکت سیاسی افزایش چشمگیری در حد ۷۹/۹۲ درصد داشته، اما در هشتمین و مرحله اول و دوم انتخابات نهمین دوره روند مشارکت سیاسی سیر نزولی داشته و از ۶۶/۷۷ به ۶۲/۸۴ و ۵۹/۷۶ درصد کاهش یافت، مجدداً در انتخابات دهمین دوره شاهد افزایش ۸۴/۸۳ درصدی سطح مشارکت سیاسی هستیم (moi, 2018).

۲-۱-۴. حق انتخاب شدن در انتخابات ریاست جمهوری

به‌منظور بررسی این حق، به سنجش تعداد داوطلبان کاندیداتوری و میزان تأیید و رد صلاحیت‌شدگان در انتخابات ریاست جمهوری برگزار شده در این دوره و مقایسه آن‌ها با انتخابات هفتمین و هشتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری می‌پردازیم. مقایسه وضعیت درصد تأیید صلاحیت و رد صلاحیت‌شدگان از هفتمین تا نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری که یک دوره ۱۶ ساله را شامل می‌شود، نشان می‌دهد که در هفتمین دوره این انتخابات از بین ۲۳۸ نفر داوطلب تنها ۴ داوطلب علی‌اکبر ناطق‌نوری، سید محمد خاتمی، سید رضا زواره‌ای و محمد محمدی نیک (ری‌شهری) تأیید صلاحیت شده‌اند. بنابراین ۹۸/۳۲ درصد رد صلاحیت و ۱/۶۸ درصد تأیید صلاحیت شده‌اند. در هشتمین دوره انتخابات از بین ۸۱۴ نفر داوطلب تنها ۱۰

داوطلب (سید محمد خاتمی، احمد توکلی، علی شمخانی، عبدالله جاسبی، سید محمود کاشانی، حسین غفوری فرد، سید منصور رضوی، سید شهاب‌الدین صدر، علی فلاحیان و سید مصطفی هاشمی طباء) برای رقابت تأیید صلاحیت شدند که نشان می‌دهد ۹۸/۷۸ درصد رد و ۱/۲۲ درصد تأیید صلاحیت شده‌اند. در نهمین دوره این انتخابات از بین ۱۰۱۴ نفر داوطلب تنها ۸ داوطلب (هاشمی رفسنجانی، محمود احمدی‌نژاد، مهدی کروبی، محسن رضایی، محمدباقر قالیباف و علی لاریجانی) توسط شورای نگهبان و مصطفی معین و محسن مهرعلی زاده با تشخیص رهبری برای رقابت تأیید صلاحیت شدند که نشان می‌دهد ۹۹/۲۲ درصد رد و ۷۸٪ درصد تأیید صلاحیت شده‌اند. در دهمین دوره این انتخابات از بین ۴۷۶ نفر داوطلب تنها ۴ داوطلب (محمود احمدی‌نژاد، مهدی کروبی، محسن رضایی و میرحسین موسوی توسط شورای نگهبان) برای رقابت تأیید صلاحیت شدند که نشان می‌دهد ۹۹/۱۶ درصد رد و ۸۴٪ درصد تأیید صلاحیت شده‌اند. بررسی روند تأیید و رد صلاحیت‌ها نشان می‌دهد در حوزه ریاست جمهوری دامنه استفاده از حق کاندیداتوری همواره بسیار محدود و بسته بوده است، البته این موضوع به سیاست‌های نظام و نظر شورای نگهبان بستگی دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد روند رد صلاحیت‌ها در نهمین و دهمین دوره نسبت به هفتمین و هشتمین دوره از این انتخابات از افزایش نسبی برخوردار بوده است، برعکس در زمینه تعداد داوطلبان از هفتمین دوره تا نهمین دوره تعداد داوطلبان سیر صعودی داشته و به ترتیب از ۲۳۸ به ۸۱۴ و ۱۰۱۴ رسیده است اما مجدداً در دهمین دوره شاهد کاهش تعداد داوطلبان به ۴۷۶ نفر هستیم. در نهمین و دهمین دوره با تأکید صرف بر تعداد داوطلبان که افزایش نسبی داشته است می‌توان به این نتیجه دست یافت که دامنه بهره‌مندی از این حق سیاسی برای شهروندان گسترش یافته است، اما با لحاظ نمودن میزان رد صلاحیت‌ها که به همان نسبت افزایش داشته است درست به نتیجه عکس خواهیم رسید (moi, 2018)؛ به عبارت دیگر، دامنه بهره‌مندی از حق انتخاب کردن افزایش و دامنه بهره‌مندی از حق انتخاب شدن از دولت نهم به دولت دهم کاهش چشم‌گیری داشته است. از علل افزایش مشارکت سیاسی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، سبک تبلیغاتی پوپولیستی احمدی‌نژاد و شعارهایی چون آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم، گفتمان خدمت بجای قدرت، مبارزه با فساد اداری و اقتصادی، دولت عدالت‌گستر و ... بود که منجر به جذب آرای توده‌های مردم در قالب مشارکت ۸۴/۸۳ در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شد.

۳-۱-۴. حق انتخاب کردن در انتخابات خبرگان رهبری

بررسی اولین دوره انتخابات خبرگان رهبری که در ۱۹ آذر ۱۳۶۱ برگزار شد، نشان می‌دهد که در این انتخابات از تعداد ۲۳/۲۷۷/۸۷۱ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، ۱۸/۰۱۳/۰۶۱ نفر در این انتخابات مشارکت داشتند که معادل ۷۷/۳۸ درصد است. در دومین دوره این انتخابات که در ۱۶ مهر ۱۳۶۹ برگزار شد، از تعداد ۳۱/۲۸۰/۰۸۴ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، ۱۱/۶۰۲/۶۱۳ نفر در انتخابات مشارکت داشته‌اند که معادل ۳۷/۰۹ درصد است. در سومین دوره انتخابات خبرگان رهبری که در ۱ آذر ۱۳۷۷ برگزار شد، از تعداد ۳۸/۵۷۰/۵۹۷ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، ۱۷/۸۵۷/۸۶۹ نفر که معادل ۴۶/۳۲ درصد است در انتخابات مشارکت داشته‌اند. در چهارمین دوره این انتخابات که در ۲۴ آذر ۱۳۸۵ در دولت نهم برگزار شد، از تعداد ۴۶/۵۴۹/۰۴۲ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، تعداد ۲۸/۳۲۱/۲۷۰ نفر که معادل ۶۱/۰۰ درصد است، در انتخابات مشارکت داشته‌اند. بررسی داده‌های مربوط به مشارکت سیاسی در انتخابات خبرگان رهبری نشان می‌دهد که درصد مشارکت سیاسی از اولین دوره که معادل ۷۷/۳۸ درصد است، همواره در حال کاهش بوده است؛ به‌نحوی که در دومین دوره به ۳۷/۰۹، در سومین دوره انتخابات به ۴۶/۳۲ و در چهارمین دوره به ۶۱/۰۰ درصد رسید. در واقع، در ادوار مختلف این نوع از انتخابات، همواره بخش قابل توجهی از واجدین شرایط شرکت در انتخابات از مشارکت در انتخابات سر باز زده‌اند. این میزان در اولین دوره، تعداد ۵۲۶۴۸۱۰ نفر، در دومین دوره ۱۹۶۷۷۴۷۱ نفر، در سومین دوره ۲۰۷۱۲۷۲۸ نفر و در چهارمین دوره ۱۸۲۲۷۷۷۲ نفر بوده است. از سوی دیگر، مقایسه سومین و چهارمین دوره از انتخابات نشان می‌دهد که در چهارمین دوره از این انتخابات که در دولت نهم برگزار شده، میزان مشارکت سیاسی ۶۱/۰۰ درصد بوده که نسبت به سومین دوره از این انتخابات که در دولت خاتمی برگزار شده است با ۴۶/۳۲ درصد مشارکت سیاسی، از افزایش دامنه حق انتخابات کردن یا حق رأی دادن، در این نوع از انتخابات در دولت نهم حکایت دارد. از سوی دیگر، بررسی داده‌های موجود در زمینه واجدین شرایط شرکت در انتخابات نشان می‌دهد که در سومین دوره تعداد ۲۰۷۱۲۷۲۸ نفر از واجدین شرایط از مشارکت سیاسی ممانعت نموده‌اند. این میزان در چهارمین دوره به ۱۸۲۲۷۷۷۲ نفر کاهش یافت که دلیلی بر افزایش دامنه بهره‌مندی از حق انتخاب کردن است (Moi, 2018). در چهارمین دوره این انتخابات، رکورد مشارکت با حضور ۲۸ میلیون و ۳۲۱ هزار نفری مردم شکسته شد (کیهان، ۲۶ آذر ۱۳۸۵).

۴-۱-۴. حق انتخاب شدن در انتخابات خبرگان رهبری

بررسی داده‌های انتخابات خبرگان رهبری در ارتباط با حق انتخاب شدن نشان می‌دهد که در اولین دوره این انتخابات که در ۱۹ آذر ۱۳۶۱ برگزار شد، از ۱۶۸ نفر داوطلب ۱۵۶ نفر که معادل ۹۲/۸۵ درصد است، برای رقابت تأیید صلاحیت شده‌اند و تعداد ۱۲ نفر که معادل ۷/۱۴ درصد است، رد صلاحیت شده‌اند. در دومین دوره از این انتخابات که در ۱۶ مهر ۱۳۶۹ برگزار شد، از ۱۸۰ نفر داوطلب ۱۱۸ نفر داوطلب که معادل ۶۵/۵۵ درصد است، برای رقابت تأیید صلاحیت و تعداد ۶۲ نفر که معادل ۳۴/۴۴ درصد است، رد صلاحیت شده‌اند. در سومین دوره از این انتخابات که در ۱ آبان ۱۳۷۷ برگزار شد، از ۲۱۴ نفر داوطلب ۱۸۲ نفر داوطلب که معادل ۴۵/۹۵ درصد است، برای رقابت تأیید صلاحیت و تعداد ۲۱۴ نفر که معادل ۵۴/۰۴ درصد است، رد صلاحیت شده‌اند. در چهارمین دوره از این انتخابات که در دولت نهم احمدی‌نژاد که ۲۵ آذر ۱۳۸۵ برگزار شد، از ۴۹۳ نفر داوطلب ۴۰۷ نفر داوطلب که معادل ۸۲/۵۵ درصد است، برای رقابت تأیید صلاحیت و تعداد ۸۲ نفر که معادل ۱۷/۴۴ درصد است، رد صلاحیت شده‌اند (Moi, 2018). بررسی‌ها نشان می‌دهد که تعداد داوطلبان در این انتخابات از ابتدا تا دوره چهارم سیر صعودی داشته است و از ۱۶۸ نفر در دور اول به ترتیب به ۱۸۰، ۳۹۶ و ۴۹۳ نفر در سه دوره بعدی رسیده است (tasnimnews, 2018). در این دوره، درصد تأیید صلاحیت‌ها به ۸۲/۵۵ رسید. بنابراین به لحاظ تعداد داوطلبان و میزان تأیید و رد صلاحیت‌ها در چهارمین دوره از این انتخابات که در دولت نهم احمدی‌نژاد برگزار شد، در مقایسه با دو دوره قبل، شاهد کاهش رد صلاحیت‌ها و افزایش تأیید صلاحیت‌ها و گسترش دامنه بهره‌مندی از حق انتخاب شدن شهروندان هستیم.

۴-۱-۵. حق انتخاب کردن در انتخابات مجلس شورای اسلامی

بررسی داده‌های مربوط به حق انتخاب کردن در ششمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی که ۲۹ بهمن ۱۳۷۸ برگزار شد، نشان می‌دهد که در این انتخابات از ۳۸/۷۲۶/۴۳۱ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، ۲۶/۰۸۲/۱۵۷ نفر مشارکت داشتند که معادل ۶۷/۳۵ درصد بوده است. در هفتمین دوره از این انتخابات که در ۱ اسفند ۱۳۸۲ برگزار شد، از ۴۶/۳۵۱/۰۳۲ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، ۲۳/۷۳۱/۶۷۷ نفر مشارکت داشته‌اند که معادل ۵۱/۲۱ درصد بوده است. در سومین دوره از این انتخابات که در دولت نهم- محمود احمدی‌نژاد- ۲۴ اسفند ۱۳۸۶ برگزار شد، از ۴۳/۸۲۴/۲۵۴ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، ۲۴/۲۷۹/۷۱۷

نفر مشارکت داشتند که معادل ۵۵/۴۰ درصد است. در هشتمین دوره از این انتخابات که در دولت دهم- محمود احمدی نژاد- ۱۲ اسفند ۱۳۹۱ برگزار شد، از ۴۸ میلیون و ۲۸۸ هزار ۷۹۹ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، ۳۰ میلیون و ۸۴۴ هزار و ۴۶۲ نفر مشارکت داشتند که معادل ۶۳/۸۷ درصد است. بررسی داده‌های مربوط به حق انتخاب کردن نشان می‌دهد که درصد مشارکت سیاسی از هفتمین از این انتخابات که معادل ۶۷/۳۵ درصد است، پس از دو دوره کاهش مشارکت سیاسی در هشتمین دوره با ۵۱/۲۱، در نهمین دوره با ۵۵/۴۰ درصد مجدداً در دهمین دوره که در دولت دهم برگزار شده است، با ۶۳/۸۷ درصد مشارکت سیاسی شاهد رشد مشارکت سیاسی در این دوره هستیم (Moi, 2018). این در حالی است که میزان امتناع از مشارکت سیاسی هم از ۲۲۶۱۶۳۵۵ در هفتمین دوره به ۱۹۵۴۴۵۳۷ در هشتمین دوره و به ۱۷۴۴۴۳۳۷ نفر در نهمین دوره رسیده است که خود دلیلی بر افزایش دامنه بهره‌مندی از حق انتخاب کردن در دولت نهم و دهم است. در کل، دامنه استفاده از حق انتخاب کردن در دولت نهم و دهم در هشتمین و نهمین دوره با مشارکت ۵۵/۴۰ درصد به مشارکت ۶۳/۸۷ درصدی در حال افزایش بوده است.

۴-۱-۶. حق انتخاب کردن در انتخابات مجلس شورای اسلامی

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در ششمین دوره از این انتخابات که در ۲۹ اسفند ۷۸ برگزار شده است، از ۶۸۵۳ نفر داوطلب ۴۳۵۳ داوطلب که معادل ۶۳/۵۱ درصد است، برای رقابت تأیید صلاحیت و تعداد ۲۵۰۰ نفر که معادل ۳۶/۴۹ درصد است، رد صلاحیت شده‌اند. در هفتمین دوره این انتخابات که در ۱ اسفند ۱۳۸۲ برگزار شده، از ۸۱۷۲ نفر داوطلب، ۴۵۵۵ داوطلب که معادل ۵۵/۷۳ درصد است برای رقابت تأیید صلاحیت و تعداد ۳۶۱۷ نفر که معادل ۴۴/۲۷ درصد است، رد صلاحیت شده‌اند. در هشتمین دوره از این انتخابات که در دولت نهم احمدی نژاد ۲۴ اسفند ۱۳۸۶ برگزار شد، از ۷۶۰۰ نفر داوطلب ۵۱۰۰ داوطلب که معادل ۶۷/۱۰ درصد است، برای رقابت تأیید صلاحیت و تعداد ۲۵۰۰ نفر که معادل ۳۲/۹۰ درصد است، رد صلاحیت شده‌اند. در نهمین دوره این انتخابات که در دولت دهم احمدی نژاد ۱۲ اسفند ۹۰ برگزار شد، از ۵۲۸۳ نفر داوطلب ۳۲۹۸ نفر که معادل ۶۲/۴۹ درصد است، تأیید صلاحیت و تعداد ۱۹۸۵ نفر که معادل ۳۷/۵۱ درصد است رد صلاحیت شده‌اند (Moi, 2018). بررسی‌ها نشان می‌دهد که از ششمین تا هفتمین دوره از این انتخابات با افزایش نسبی تعداد داوطلبان از ۶۸۵۳ نفر به ۸۱۷۲ نفر مواجهه هستیم؛ اما در هشتمین و نهمین دوره که در دولت نهم و دهم احمدی نژاد برگزار شده است، با کاهش

نسبی تعداد داوطلبان از ۷۶۰۰ به ۵۲۸۳ نفر مواجهه می‌شویم. در حالی که داده‌های مربوط به رد و تأیید صلاحیت‌ها از افزایش میزان رد صلاحیت‌ها در هشتمین و نهمین دوره از این انتخابات از ۳۲/۹۰ درصد به ۳۷/۵۰ درصد حکایت دارد. در این دور درصد تأیید صلاحیت‌ها هم از ۶۷/۱۰ درصد به ۶۲/۴۹ درصد کاهش یافت. بر این اساس، در این نوع انتخابات از دامنه حق انتخاب شدن کاسته شده است.

۷-۱-۴. حق انتخاب کردن در انتخابات شوراهای شهر و روستا

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد در اولین دوره از این انتخابات که ۱۲ اسفند ۱۳۷۷ برگزار شد، از ۳۶/۷۳۹/۹۸۳ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات ۲۳/۶۶۸/۷۳۹ نفر در این انتخابات مشارکت داشته‌اند که معادل ۶۴/۴۲ درصد بوده است. در دومین دوره که در ۱۹ اسفند ۱۳۸۱ برگزار شد، از ۴۰/۵۰۱/۷۸۳ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات ۲۰/۲۳۵/۸۹۸ نفر مشارکت داشته اند که معادل ۴۹/۹۶ درصد بوده است. در سومین دوره که در دولت نهم محمود احمدی‌نژاد ۲۴ آذر ۱۳۸۵ برگزار شد، از ۴۳/۵۰۰/۰۰۰ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات ۲۸/۱۹۹/۹۰۳ در این انتخابات مشارکت داشتند که معادل ۶۴/۸۳ درصد است. چهارمین دوره از این انتخابات در دولت دهم احمدی‌نژاد ۲۴ خرداد ۱۳۹۲ برگزار شد و از ۵۰/۴۸۳/۱۹۲ نفر واجد شرایط شرکت در انتخابات، ۳۱/۶۲۷/۷۰۴ نفر مشارکت داشتند که معادل ۶۲/۶۵ درصد است (Moi, 2018). بررسی داده‌ها نشان داد مشارکت سیاسی در اولین دوره از این انتخابات با مشارکت ۲۳/۶۶۸/۷۳۹ نفر که معادل ۶۴/۴۲ درصد است، رشد بالایی را نشان می‌دهد. در دومین دوره مشارکت سیاسی ۲۰/۲۳۵/۸۹۸ نفر که معادل ۴۹/۹۶ درصد است، مشارکت سیاسی کاهش چشم‌گیری داشته است، مجدداً در سومین دوره از این انتخابات که در دولت نهم احمدی‌نژاد برگزار شد، با مشارکت ۳۱/۱۹۹/۹۰۳ نفری مردم که معادل ۶۴/۸۳ است، شاهد افزایش میزان مشارکت سیاسی هستیم، اما در چهارمین دوره که در دولت دهم احمدی‌نژاد برگزار شد، با مشارکت ۳۱/۶۲۷/۷۰۴ نفر که معادل ۶۲/۶۵ درصد است، شاهد کاهش ۲/۱۸ درصدی مشارکت نسبت به سومین دوره از این انتخابات هستیم. در کل، در سومین و چهارمین دوره از این انتخابات دامنه بهره‌مندی از حق انتخاب کردن گسترش بی‌سابقه‌ای یافته است و این حق سیاسی شهروندی تقویت شده است. بررسی وضعیت عدم مشارکت سیاسی نیز نشان می‌دهد در سومین و چهارمین دوره از این انتخابات به ترتیب ۱۲۳۰۰۰۹۷ و ۱۸۸۵۵۴۸۸ نفر از واجدین شرایط، دارای حق رأی از مشارکت در انتخابات امتناع ورزیده‌اند که در مقایسه با دومین دوره

این انتخابات که در دولت خاتمی برگزار شد، با ۲۰۲۶۵۸۸۵ نفر، بهبود نسبی در زمینه افزایش مشارکت سیاسی و بهره‌مندی از حق رأی نشان می‌دهد. در کل هم داده‌های مربوط به میزان مشارکت سیاسی و هم میزان عدم مشارکت سیاسی در انتخابات شوراها تقویت حق انتخاب کردن در دولت نهم و دهم را تأیید می‌کنند.

۸-۱-۴. حق انتخاب شدن در انتخابات شوراهای شهر و روستا

داده‌ها نشان می‌دهد که در اولین دوره از این انتخابات که در ۷ اسفند ۱۳۷۷ برگزار شد، ۳۳۶ هزار و ۱۳۸ نفر داوطلب و در دومین دوره که در ۱۹ اسفند ۱۳۸۱ برگزار شد، ۲۱۸ هزار و ۹۵۷ نفر داوطلب خواهان شرکت در رقابت‌های انتخاباتی بوده‌اند؛ اما در سومین دوره ۲۴۷ هزار و ۷۵۹ نفر، داوطلب شرکت در رقابت‌های این انتخابات بوده‌اند (Moi, 2018). در چهارمین دوره این انتخابات که در دولت دهم احمدی‌نژاد برگزار شد، تعداد ۲۵۹ هزار و ۶۶۴ نفر داوطلب ثبت‌نام کرده‌اند. بررسی داده‌های موجود نشان می‌دهد که در اولین دوره از این انتخابات تعداد داوطلبان ثبت‌نامی بیشتر از دوره‌های دوم، سوم و چهارم بوده است؛ بنابراین در این دوره به لحاظ بهره‌مندی از حق انتخاب شدن، شاهد افزایش دامنه بهره‌مندی از این حق سیاسی برای شهروندان هستیم. در سومین و چهارمین دوره از این انتخابات هم که در دولت احمدی‌نژاد برگزار شد، مجدداً با افزایش تعداد داوطلبان نسبت به دوره دوم، شاهد تقویت امکان بهره‌مندی از این حق سیاسی شهروندی هستیم. تحلیل نهایی داده‌های موجود نشان می‌دهد که حق انتخاب کردن یا رأی دادن در این دوره تقویت شده است؛ اما حق انتخاب شدن در دولت نهم و دهم تضعیف شده است.

۵. حق تحزب

داده‌های آماری مربوط به تعداد تشکل‌های سیاسی و احزاب تأسیس شده در دولت نهم و دهم نشان می‌دهد که از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ تعداد ۳۰ مجوز ۲۱ مجوز در دولت نهم و ۹ مجوز در دولت دهم برای تأسیس تشکل‌های سیاسی صادر شده است، از این تعداد تنها ۹ تشکل سیاسی تحت عنوان حزب سیاسی مجوز فعالیت گرفته‌اند که عبارت‌اند از: حزب توسعه سازندگی ایران اسلامی استان تهران (سال ۸۴)، حزب نواندیشان ایران اسلامی، حزب زنان جمهوری اسلامی ایران، حزب اعتماد ملی، حزب ثقلین، حزب نیک اندیشان ایران اسلامی و حزب جوان (سال ۸۵)، حزب توسعه و عدالت ایران اسلامی (سال ۸۶)، حزب اسلامی ایران زمین (سال ۸۸) و حزب عدالت‌طلبان ایران اسلامی (سال ۸۹). روند موجود سیر نزولی رشد

احزاب سیاسی در دولت نهم و دهم را به‌خوبی نشان می‌دهد. داده‌های آماری به‌خوبی وضعیت نابه-سامان و تضعیف‌شدهٔ این حق سیاسی شهروندی در دولت نهم و دهم را نشان می‌دهد. درحالی‌که در دولت هفتم و هشتم خاتمی، ۱۵۸ مجوز صادر شده، ۱۱۵ مجوز در دولت هفتم و ۴۳ مجوز در دولت هشتم و ۳۸ تشکل سیاسی به‌نام حزب مجوز فعالیت دریافت کرده‌اند (Moi, 2018). مقایسه داده‌های موجود نشان می‌دهد که تا چه میزان در دولت نهم و دهم احمدی‌نژاد دامنه بهره‌مندی از این حق سیاسی تضعیف شده است. وضعیت نابه‌سامان تحزب در این دوره به همین جا ختم نمی‌شود. در این دولت کماکان تلاش برای حذف و ناکارآمد جلوه دادن احزاب در قالب حرف و عمل ادامه دارد. از معروف‌ترین اظهارات کارگزاران سیاسی دولت نهم و دهم در این راستا، تأکید بر عدم حمایت احزاب سیاسی کشور از دولت نهم و دهم و عدم تعهد و وام‌داری نسبت به آن‌ها (Mardomsalari, 2018) و لزوم تقویت نهادهای مذهبی و انقلابی همچون روحانیت، بسیج، نمازهای جمعه و پایگاه‌های موجود در مساجد به‌عنوان جایگزینی برای احزاب بود (farzanegan, 2009: 11-16). در مرداد ۱۳۸۸ معاون دادستان تهران جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب کارگزاران سازندگی را در زمینهٔ اجرای انقلاب مخملی متهم و درخواست انحلال آن‌ها را مطرح کرد (Yjc, 2018). از سوی دیگر، در دولت نهم و دهم از طریق وزارت کشور به‌عنوان متولی صدور پروانه فعالیت احزاب و نظارت بر آن‌ها، فعالیت بسیاری از احزاب غیرقانونی اعلام شد و با استفاده از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب برخی دیگر به حاشیه رانده شدند (Yjc, 2018). در این دوره، مرتضوی معاون سیاسی وزیر کشور در روز ۳۰ مرداد ۱۳۸۸ فعالیت احزاب ایران را غیرقانونی و غیرشرعی خواند و با اعلام این‌که وزارت کشور طی چهار هفته آینده لایحه اصلاح قانون احزاب را به دولت ارائه می‌دهد، از مجلس خواست پیش از اعمال تغییر در قانون احزاب، در انتظار ارائه این لایحه از سوی دولت بماند (Fardanews, 2018). در دولت دهم عملاً فعالیت خانه احزاب کاهش یافت و وزارت کشور ساختمانی را که در اختیار خانه احزاب بود را باز پس گرفت. عملاً در این دولت به دلیل عدم حمایت جدی از احزاب و بی‌توجهی به فعالیت‌های حزبی کرکره خانه احزاب به مدت ۵ سال پایین کشیده شد. در این دوره پروانه تعدادی از احزاب و کانون‌های مردمی که در دوره‌های قبل اجازه فعالیت داشتند باطل شد و یا دیگر تمدید نشد (Fardanews, 2018). نگرش احمدی‌نژاد در ارتباط با احزاب مبتنی بر عدم دخالت آن‌ها در سیاست بود. درحالی‌که مهم‌ترین هدف احزاب رقابت جهت دست‌یابی به قدرت سیاسی است. دولت مزبور منطق واسطه‌گری و وکالت احزاب سیاسی را پروژه‌های ناپسند می‌خواند و بر حذف واسطه‌ها

یعنی احزاب در مناسبات دولت و ملت و اصالت تعیین سرنوشت ملت بدون این واسطه‌ها تأکید دارد و احزاب سیاسی را مرکز فرماندهی غوغاسالاری می‌داند که باید این‌گونه مراکز غیرقانونی اعلام‌شده و از صحنه سیاست حذف شوند (مرکز پژوهش‌های اسناد ریاست جمهوری، ۱۳۸۷: ۱۷). در این راستا، در دوره نخست راه یارانه را به روی آن‌ها بست (khabaronline.ir)، به آن‌ها تاخت و به باند شبیه‌شان دانست. این دولت موجودیت احزاب سیاسی را چندان تاب نیاورد و همواره تلاش داشت تا با اتخاذ برخوردهای حذفی و محدودکننده در قبال احزاب سیاسی، قدرت را به‌طور کامل در انحصار خود قرار دهد. احمدی‌نژاد اساس حرکت تعاملی خود با جامعه را بر استفاده ابزاری از شیوه‌ها و روش‌های جلب حداکثری توده‌های مردم و مواجهه مستقیم و رودررو با افواج سازمان‌دهی نشده جامعه و حمایت متقابل سازمان‌های غیررسمی و یا به‌ظاهر غیررسمی اما دارای کارکردهای کاملاً سیاسی قرار داده بودند. این مهم نشان‌دهنده اهمیت حفظ و تداوم وضعیت بی‌سروسامان جامعه مدنی و نهادهای آن و بی‌شکل بودن توده‌های مردم برای تداوم قدرت این دولت است، وضعیتی که به علت عدم شکل‌گیری نظام حزبی و حاکم بودن نظام جناحی، در جامعه سیاسی ایران همواره با آن روبه‌رو بوده‌ایم، در این ساختار کاندیداهای مستقل و پوپولیست از شانس بیشتری برای پیروزی در انتخابات برخوردار باشند. از پیامدهای این روند، ایجاد یک دور باطل است. از یک‌طرف، از ماهیت ضعیف، سیال و بی‌ثبات نظام حزبی برای به قدرت رسیدن بهره می‌برند و از سوی دیگر، بدون هیچ تلاشی برای تحکیم و تثبیت نظام حزبی به حکومت خود ادامه می‌دهند. همین امر امکان اداره و رهبری خودسرانه و نامتعارف امور جامعه و احتمال پیش‌بینی‌ناپذیری سیاست‌های اجرایی چنین افرادی را فراهم می‌آورد؛ مسئله‌ای که نمونه بارز آن را می‌توانیم در شیوه به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد و اداره نامتعارف، خودسرانه، بدون پیش‌بینی و فراقانونی امور جامعه به‌وسیله او مشاهده نمود. همین امر باعث شد تا در دور باطل ایجادشده دولت مزبور در راستای تعمیق هر چه بیشتر این بی‌شکلی عمل نماید. البته این موضوع تنها به دولت نهم و دهم ختم نمی‌شود، بلکه بستر سیاسی جامعه ایرانی همواره شاهد تکرار این مسئله هستیم. به این طریق می‌توان تضعیف نهادهای جامعه مدنی و حقوق سیاسی شهروندی در حوزه حق تحزب و آزادی عضویت در احزاب را نشان‌دهنده وجود نگرشی محدودکننده به اصول توسعه سیاسی و مدرنیته سیاسی تفسیر کرد. شواهد نشان می‌دهد این حق سیاسی شهروندی در دولت نهم و دهم به‌شدت تضعیف شده است.

۶. سازمان‌های غیردولتی (NGO ها)

بررسی داده‌های این حوزه در دولت نهم و دهم احمدی‌نژاد نشان می‌دهد که تعداد ۵۹۹۹ مجوز برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی از طریق وزارت کشور صادر شده است. از این تعداد ۲۱۱۷ مجوز در دولت نهم و تعداد ۳۸۸۲ مجوز مربوط به دولت دهم بوده است (moi.ir.portal). در این دوره تعداد مجوزهای صادر شده سیر صعودی داشته، اما بی‌اعتقادی به تأثیرگذاری این سازمان و گرایش به مدیریت تمرکزگرا در دولت احمدی‌نژاد که اتفاقاً صفت مردمی‌ترین دولت پس از انقلاب را بر خود نهاده است شرایط را برای فعالیت سازمان‌های غیردولتی به‌اندازه‌ای دشوار کرده است که نهایتاً به حاشیه‌نشینی، انحلال و سرخورده شدن این نهادها در این دوره منجر شده است. یکی از دلایل ناکارآمدی سازمان‌های غیردولتی در این دوره، شکل نگرفتن رابطه مستمر و سازنده بین دولت و این سازمان‌ها در حوزه حل مشکلات اجتماعی جامعه است، اگر نهادهای دولتی بتوانند در یک تعامل سازنده و مستمر با چنین سازمان‌هایی، مشکلات ارجاعی از سوی آن‌ها را مرتفع سازند، بهتر و بیش‌تر می‌توانند رضایت‌مندی عمومی را کسب کنند. بر این اساس، لازم است تا دولت و نهادهای حکومتی شرایط لازم برای فعالیت و تقویت سازمان‌های غیردولتی را فراهم آورند تا بتوانند به این طریق توانمندی نظام سیاسی را در پاسخ‌گویی نسبت به تقاضاهای اجتماعی افزایش دهند. این امر در نهایت می‌تواند به افزایش مشروعیت نظام سیاسی و رضایت‌مندی مردم از آن بینجامد. دولت احمدی‌نژاد با بی‌اعتقادی به لزوم وجود نهادهای واسطه بین دولت و مردم به رابطه مستقیم و بی‌واسطه با مردم اعتقاد داشت و شخصاً به دنبال حل انواع و اقسام مشکلات اقتصادی، معیشتی و ... مردم بود امری که در نهایت با افزایش بار مسئولیت دولت به ناکارآمدی هرچه بیشتر دولت و افزایش مشکلات مردم انجامید (امیر احمدی، ۱۳۸۰: ۱۱۳-۱۲۵). سازمان‌های غیردولتی با اولویت‌بندی تقاضاها و نیازهای متنوع و پراکنده و بعضاً متعارض اجتماعی مانع پراکندگی تصمیمات و تعارض آن‌ها با یکدیگر می‌شوند و به این طریق زمینه برای حل مشکلات جامعه از طریق تصمیمات درست و برنامه‌ریزی شده فراهم می‌آید، این امر مانع ایجاد بازخورد منفی در جامعه نسبت به دولت و نظام سیاسی می‌شود. نشانه‌های بی‌توجهی به این سازمان‌ها در دولت احمدی‌نژاد را می‌توان در اتخاذ تصمیمات متعارض، بدون برنامه‌ریزی و معضل‌آفرینی چون پرداخت یارانه‌های نقدی مشاهده کرد (entekhab.ir). سیاستی که اجرای غیردقیق، عجولانه و بدون برنامه‌ریزی آن به‌جای بهبود وضعیت مردم، تبعات منفی فراوانی برای اقشار مختلف جامعه به دنبال داشت. از آن‌جا که سازمان‌های غیردولتی می‌توانند به‌عنوان مشاوران حکومت در فرایند تصمیم‌گیری‌ها،

مشارکت و حضوری فعال داشته باشند، قادرند دولت و نظام سیاسی را برای اتخاذ تصمیمات معقول‌تر یاری کنند؛ البته این امر بستگی به نگاه دولت‌مردان به این دسته از سازمان‌ها و دیگر نهادهای جامعه مدنی دارد (سعیدی، ۱۳۸۱: ۲۵). در دولت احمدی‌نژاد نوعی نگاه امنیتی نسبت به این سازمان‌ها و نهادهای مدنی جامعه مدنی شکل می‌گیرد؛ تا جایی که به‌عنوان نماد کوچکی از حرکت‌های مردم محور با اتهامات متعددی همچون براندازی نرم، دریافت کمک از کشورهای خارجی، جاسوسی، تبدیل شدن به ابزار دشمن و اتهاماتی از این دست مواجهه شدند، در راستای حاکم شدن این نوع نگاه است که حداد عادل، رئیس مجلس شورای اسلامی در دوره هفتم هم‌سو با سیاست‌های جدید دولت در مورد سازمان‌های غیردولتی در اظهاراتی تهدیدآمیز، این نهادها را کانون فعالیت دشمنان خواند و با بیان این که یکی از برنامه‌های دشمنان ناکارآمد نشان دادن حکومت دینی است و توسعه سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از ابزارها و تاکتیک‌های دشمن برای مقابله با حکومت دینی است، از دولت و نیز دانشگاهیان خواست برنامه‌های دشمنان در ارتباط با فعالیت این سازمان‌ها را شناسایی کنند. همچنین حسینی، معاون وزارت علوم دولت احمدی‌نژاد نیز در سخنانی مشابه اظهار داشت «برخی سازمان‌های غیردولتی سعی دارند دانشجویان ما را به سوی مراکز جاسوسی غرب سوق دهند». به این ترتیب، شاهد به حاشیه رانده شدن این نهادها در سپهر عمومی جامعه هستیم (donyaeqtesad.com). با چنین نگاه بدبینانه و امنیتی قاعدتاً با وجود افزایش تعداد نهادهای غیردولتی در دولت نهم و دهم، عملاً فضا و امکانی برای فعالیت این دسته از نهادها و انجام کار ویژه‌های آن‌ها باقی نمی‌ماند (متقی زاده، ۱۳۸۰: ۹) و راه تأثیرگذاری آن‌ها بر دولت و نهادهای دولتی، سیاست‌گذاری‌ها و اتخاذ تصمیمات دولتی را که به بهبود عملکرد دولت می‌انجامد مسدود می‌سازد. از سوی دیگر این سازمان‌ها می‌توانند با ایجاد شرایط و زمینه‌های مناسب مردم را به سمت زندگی و فرهنگ مشارکتی سوق دهند، درحالی‌که در صورت حذف چنین نهادهایی، در جامعه مدنی و نظام سیاسی فرهنگ تابعانه یا محدود و ویژگی‌های جامعه توده‌ای و بی‌شکل غالب می‌شود (سلطانی عربشاهی، ۱۳۸۳: ۲۲-۳۱). در دولت نهم و دهم به دلیل تمرکز بیش‌ازحد قدرت، دولت تلاش دارد تا خود همه وظایف و کارکردهای این دسته از نهادهای جامعه مدنی را انجام دهد. این موضوع باعث شد تا یکی از مجاری امکان عملی شدن مشارکت مردم در اداره امور جامعه عملاً مسدود شود و مردم دولت را یگانه حلال و ناجی مشکلات خود تلقی کرده و به حمایت‌های توده‌ای و پوپولیست‌مآبانه خود از دولت ادامه دهند که نتیجه آن شکل‌گیری فرهنگ تابعانه یا محدود در جامعه و تعمق هر چه بیشتر جامعه توده‌ای و بی‌شکل و گسترش انواع فسادهای اداری، اقتصادی

و سیاسی در دولت نهم و دهم بود. فسادهای گسترده در وزارت نفت و مصرف درآمدهای نفتی به شکل بی‌برنامه و خارج از قاعده (مردم‌سالاری، ۱۸ / ۳ / ۱۳۸۸)، اختلاس‌های مالی افراد نزدیک به رئیس‌جمهور و ... همگی نمونه‌هایی از این دست هستند، وضعیت فسادها در حدی بود که در ۶ ماهه نخست ریاست رحمانی فضلی بر دیوان محاسبات پرونده‌ای شامل ۵۲ هزار تخلف انجام‌شده در دولت نهم و دهم به دادسرای دیوان محاسبات ارسال نمود (مردم‌سالاری، ۱۸ / ۳ / ۱۳۸۸). از جمله مهم‌ترین اقدامات دولت احمدی‌نژاد در ارتباط با سازمان‌های غیردولتی طرح تأسیس و نظارت بر فعالیت سازمان‌های غیردولتی بود، بر اساس این طرح تمامی نهادهای غیردولتی که خواستار ادامه فعالیت یا شروع به فعالیت خود باشند باید مورد تأیید یک نهاد نظارتی جدید قرار بگیرند که اعضای آن وابسته به دولت بود؛ در حالی که یکی از مشخصه‌های بارز سازمان‌های مردم‌نهاد غیردولتی بودن آن‌ها و عدم وابستگی آن‌ها به دولت است که با تصویب این طرح عملاً این استقلال از بین می‌رفت. بر این اساس، سازمان عفو بین‌المللی و عرصه سوم در بیانیه مشترک خود اعلام کردند، به نظر می‌رسد این طرح ناقوس مرگ جامعه مدنی در ایران را به صدا درمی‌آورد (Amnesty.org). به نظر می‌رسد احمدی‌نژاد از این طریق درصدد قلع‌و‌قمع باقیمانده سازمان‌هایی بود که هنوز مستقلانه به فعالیت خود ادامه می‌دهند. بر مبنای این طرح نه تنها وظیفه ذاتی نهادهای مدنی یعنی نظارت بر قدرت از آن‌ها سلب شد بلکه اساساً نهاد قدرت مسئول نظارت بر عملکرد سازمان‌های غیردولتی مردم‌نهاد شد. بر اساس این طرح، هیئت عالی نه‌تنها وظیفه صدور مجوز برای تأسیس یک سازمان غیردولتی بلکه حق صدور رأی انحلال را نیز در اختیار دارد و اقدامات روزمره، راهپیمایی و تجمع نیز باید به تصویب هیئت عالی برسد. به این ترتیب سازمان‌های غیردولتی صاحب یک نهاد عالی نظارتی (وزارت کشور) می‌شوند که در همه فعالیت‌های سازمان‌های غیردولتی دخالت خواهد کرد و سازمان‌هایی که این دخالت را برنتابند، محکوم به انحلال می‌شوند (donya-e-eqtasad.com). این امر اگرچه به ایجاد نوعی نظم در زمینه صدور مجوزها انجامید، اما آزادی عمل این نهادها را با چالش جدی مواجه ساخت که یکی از بارزترین ویژگی‌های جامعه توده‌وار است که در آن قدرت بر پایه توده‌های بی‌طبقه و سازمان‌دهی نشده مردم استوار است. به همین دلیل سازمان‌های غیردولتی چالشی فراروی قدرت سنتی دولت محسوب می‌شوند؛ بنابراین دولت نهم و دهم تلاش کرد تا با دخالت مستقیم و غیرمستقیم در فعالیت این نهادها و نفوذ در بدنه آن‌ها و سپردن زمام امور این سازمان‌ها به دست هواداران خود، آن‌ها را به پیمانکاران دولتی تبدیل نماید تا قادر به انجام کار ویژه‌های اصلی خود نباشند. در این دوره دولت با استفاده از درآمدهای نفتی اقدام به تأسیس

نهادهای مردم‌نهاد وابسته و حامی خود کند که منجر به افزایش کمی سازمان‌های غیردولتی شد. درکل، بررسی‌ها نشان می‌دهند که دولت مزبور بجای تقویت و فراهم‌سازی زمینه‌های لازم برای تحقق این حق سیاسی شهروندی با سیاست‌های منحصربه‌فرد خود به سمت نابودی، ریشه‌کنی و تضعیف این حق سیاسی در حرکت بوده است.

۷. آزادی بیان رسانه‌ها و مطبوعات

آزادی رسانه‌ها و مطبوعات بخشی از آزادی اطلاعات است که در راستای تحقق حق آزادی بیان و عقیده قرار دارد و شامل آزادی چاپ و نشر، ایجاد مؤسسه‌های انتشاراتی، ممنوع بودن سانسور و کوشش برای جلوگیری از وابستگی مطبوعات به قدرت‌های مالی (و دولتی) است (معمدنژاد، ۴۹۸-۳۵۸). به‌منظور بررسی وضعیت آزادی مطبوعات در حوزه چاپ و نشر، به سنجش تعداد مجوزهای صادرشده برای رسانه‌ها، تعداد و نوع مطبوعات منتشرشده به لحاظ تخصصی یا عمومی بودن و شیوه چاپ آن‌ها و به‌منظور بررسی وضعیت ممنوع بودن سانسور و حق نقد و انتقاد، به سنجش تعداد پرونده‌های قضایی مطبوعات، تعداد توقیف و لغو مجوزها و تذکرات داده‌شده به مطبوعات، تعداد لغو مجوزهای ماده ۱۶ قانون مطبوعات در دولت نهم و دهم می‌پردازیم. داده‌های آماری در حوزه تعداد مجوزهای صادرشده معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای رسانه‌های کشور نشان می‌دهد از تیرماه ۸۴ تا تیرماه ۹۲، درمجموع ۱۵۹۸ مجوز صادر شده است که نسبت به دوره اصلاحات با ۱۱۷۶ مجوز صادرشده، رشد چشم‌گیری را نشان می‌دهد از این تعداد ۶۶۲ رسانه در حوزه عمومی و ۹۳۶ رسانه در حوزه تخصصی و اختصاصی فعالیت داشته‌اند. درحالی‌که در دولت خاتمی ۵۵۹ رسانه در حوزه عمومی و ۶۱۹ رسانه در حوزه تخصصی و اختصاصی مجوز فعالیت دریافت کرده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد در این دولت بیشتر مجوزها به‌نام فصل‌نامه‌ها و مجلات علمی تخصصی صادرشده، به این طریق دولت درصدد تقویت رسانه‌های وابسته به دولت و مراکز علمی تخصصی و تضعیف رسانه‌های مستقل از دولت و به‌ویژه روزنامه‌ها عمل کرده است. در دولت نهم و دهم، رسانه‌ها به‌ویژه روزنامه‌ها و مطبوعات با فضای بسته و نوعی خفقان سیاسی مواجهه کرده‌اند. بررسی وضعیت توقیف، لغو مجوزها و تذکرات داده‌شده به رسانه‌ها در این دولت، دلیلی آشکار بر وجود این فضای بسته است. در دوران معاونت رامین، ۶۱ تذکر کتبی، ۹ لغو امتیاز و ۱۵ توقیف حاصل کار وی در سمت معاونت مطبوعاتی دولت دهم بود. در دوره معاونت رامین شاهد نوعی افراط و برخورد حذفی با رسانه‌ها و انسداد جریان آزاد اطلاعات هستیم (hamshahrionline.ir)؛ تا

جایی که روزنامه‌های ورزشی هم در امان نمی‌مانند. پس از برکناری رامین و معاونت محمدجعفر محمدزاده، او در پایان فعالیت‌اش اعلام کرد که فقط یک روزنامه در زمان حضور او در این معاونت توقیف شده، در حالی که حاصل کار او ۴۲ تذکر، ۲ لغو مجوز و ۱۷ توقیف به روزنامه‌ها و نشریات بود (hamshahrionline.ir). بسیاری از توقیف‌ها، لغو مجوزها و تذکرات داده‌شده به رسانه‌ها در پایان بسیاری از جلسات هیئت نظارت به‌صورت رسمی اعلام نمی‌شدند. این موضوع نشان‌دهنده عدم شفافیت دولت نهم و دهم و به‌ویژه معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در زمینه ارائه گزارش‌های جلسات هیئت نظارت بر مطبوعات است. عدم شفافیتی که در بیش‌تر فعالیت‌های دولت به چشم می‌خورد. در مجموع، توقیف ۳۶ نشریه شامل روزنامه، ماهنامه و فصل‌نامه توقیف شدند، ۱۲ نشریه و لغو مجوز یک خبرگزاری و ۱۰۶ تذکر کتبی به رسانه‌های خبری حاصل کار دولت دهم در حوزه مطبوعات بود (hamshahrionline.ir). این در حالی است که از سال ۱۳۸۴ تا سال ۱۳۹۱ جمعاً تعداد ۶۱۱ روزنامه، مجله و نشریه به دلیل تخلف از ماده ۱۶ مطبوعات توسط هیئت نظارت بر مطبوعات لغو مجوز شده‌اند. به این تعداد اگر لغو مجوزهای ناشی از تخلف از سایر مفاد قانون مطبوعات را که تعداد ۷۳ مورد بوده است، بیفزاییم به ۶۸۴ مورد لغو مجوز در این دوره می‌رسد که رقم بسیار بالایی را نشان می‌دهد علاوه بر لغو مجوزهای ماده ۱۶، بررسی ۶۰۴ پرونده‌های قضایی مطبوعات قابل دسترسی در سه شعبه ۷۶، ۷۸، ۷۹ نشان می‌دهد که تنها در ۳۱۰ مورد نشر اکاذیب و درج مطالب خلاف واقع به‌عنوان اتهام اصلی درج شده است و در موارد دیگر هم توهین به مقامات نظام، استفاده ابزاری از تصاویر زن و مرد، تشویق و تحریک و تبلیغ علیه نظام، اقدام علیه امنیت عمومی، اشاعه منکرات، نشر مطالب خلاف عفت عمومی و ... به‌عنوان جرائم ارتكابی این دسته از مطبوعات اعلام شده است. در ۹۴ مورد این دسته از اتهامات به مجازات حبس ابد یا تبدیل به جزای نقدی، در ۸۲ مورد به جریمه نقدی در ۳ مورد به شلاق و در ۲۳ مورد به تحمل حبس‌های ۳ تا ۱۲ ماهه منجر شده است (پرونده‌های قضای مطبوعات از سال ۸۴ تا ۹۱). این موضوع بیان‌گر محدود شدن هر چه بیشتر فضای گردش آزاد اطلاعات، آزادی بیان و حق نقد و انتقاد از مسئولان و ارگان‌های دولتی به بهانه‌های مختلف در دولت احمدی‌نژاد است. نکته قابل توجه در بررسی این دسته از پرونده‌های مطبوعاتی در دولت نهم و دهم، این است که در این دوره عمدتاً توقیف و لغو مجوز مطبوعات بجای دادگاه‌های مطبوعاتی به دست هیئت نظارت بر مطبوعات افتاده است به شکلی که در ۷۹ مورد هیئت نظارت بر مطبوعات به‌عنوان شاکی اصلی پرونده و در مقام صادرکننده رأی نهایی عمل نموده است. در بیش‌تر موارد هم خود ارگان‌های دولتی شاکی اصلی پرونده‌ها

بوده‌اند. این مسئله از همراهی این دسته از ارگان‌های دولتی با سیاست‌های محدودسازی آزادی بیان رسانه‌ها و مطبوعات در دولت احمدی‌نژاد حکایت دارد. در کل، داده‌های موجود از تضعیف این حق سیاسی شهروندی در دولت نهم و دهم حکایت دارد.

نتیجه‌گیری

عملکرد دولت نهم و دهم در ارتباط با جامعه مدنی مبتنی بر تضعیف و تحدید حوزه جامعه مدنی به نفع قدرت دولت بوده است. همین امر زمینه را برای مداخله هر چه بیش‌تر دولت در عرصه جامعه مدنی و نهادهای آن فراهم آورد. در حقیقت ما در دولت مذکور شاهد طی شدن روندی عکس روند منتج به مدرنیته سیاسی هستیم و به لحاظ مدرنیته سیاسی با نوعی عقب‌گرد سیاسی مواجهیم و در نتیجه، شاهد درهم‌آمیختگی و عدم تفکیک جامعه مدنی از دولت هستیم. به تبع این درهم‌آمیختگی و دخالت روزافزون دولت در حوزه جامعه مدنی و تضعیف حقوق سیاسی شهروندی، تفکیک حوزه عمومی از حوزه خصوصی و فرد از شهروند غیرممکن شد. نتیجه این وضعیت، پیدایش و تعمیق ویژگی‌های جامعه توده‌ای است که درست نقطه مقابل مدرنیته سیاسی قرار دارد. نتایج موجود نشان داد، غیر از حق انتخاب کردن یا رأی دادن به عنوان پایین‌ترین سطح مشارکت سیاسی که تقویت شده است، سایر حقوق سیاسی بررسی شده به شدت تضعیف و تحدید شده‌اند. این سطح بالای مشارکت سیاسی، حاصل تضعیف و تحدید بیش‌ازحد حوزه جامعه مدنی و تبدیل افراد به صورت مجموعه‌هایی بی‌هویت، ذره‌ای شده، بی تفاوت و بدون حائل در مقابل حکومت بود که امکان بسیج گسترده آن‌ها توسط دولت و نخبگان سیاسی را فراهم آورد. به این ترتیب، تقویت حق انتخاب کردن حاصل افزایش آگاهی و بینش سیاسی مردم و استقرار مبانی دموکراسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی در جامعه نبوده است، زیرا فرهنگ سیاسی مشارکتی بر اراده شهروندان و اعمال کامل حقوق و تکالیف‌شان در تصمیمات سیاسی استوار است و موجد تشکیل و تقویت نهادهای مدنی مانند احزاب و ضامن کارایی آن‌ها است (بدیع، ۱۳۷۶: ۵۳-۵۲). به این ترتیب، احمدی‌نژاد در طول ۸ سال ریاست جمهوری خود توانسته است با تخریب و تحدید حوزه جامعه مدنی و گسترش اقتدار و سیطره دولت بر ساخت‌های مختلف جامعه، به تعمیق هر چه بیش‌تر شکاف میان دولت و جامعه مدنی در ایران و تداوم جامعه توده‌وار کمک کند. این وضعیت در حالی است که اگر دولت نهم و دهم دارای رویکردی مترقی و توسعه‌گرا بود، می‌توانست در یک تعامل سازنده با جامعه مدنی، با استفاده از درآمدهای هنگفت نفتی تأخیر جدی ایجادشده در توسعه ایران را جبران کند و آن را به یک موقعیت ممتاز برساند. راه برون‌رفت از این وضعیت، ایجاد تعامل سازنده بین دولت و جامعه مدنی از طریق مهار دولت و تقویت جامعه مدنی، افزایش آگاهی‌های سیاسی مردم از طریق گسترش عملی آزادی بیان در قالب رسانه‌های جمعی، ارائه شفاف اطلاعات به مردم، فراهم شدن امکان نقد و اصلاح دولت و ساختار نظام سیاسی، تقویت احزاب و شکل‌گیری نظام حزبی و نهادهای واسط

بین دولت و جامعه مدنی جهت پاسخ‌گو کردن دولت در مقابل مردم، تقویت آگاهی‌های سیاسی مردم از طریق دست‌رسی آزادانه مردم به اطلاعات جهت انجام مشارکت سیاسی عقلایی، از بین بردن محدودیت‌ها و تعارضات موجود در قوانین مربوط به آزادی‌های سیاسی به رسمیت شناخته‌شده در قانون اساسی، بالا بردن سطح انتظارات و توقعات مردم از نیازهای اقتصادی به نیازها و آزادی‌های سیاسی با رفع به‌موقع نیازهای اقتصادی آنان است.

منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، بابک. (۱۳۷۳). *مدرنیته و اندیشه انتقادی*، تهران: نشر مرکز.
- آرنت، هانا. (۱۳۶۶). *توتالیتاریسم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.
- افضلی، رسول؛ حسام، مهدی. (۱۳۸۹). *حقوق شهروندی در ایران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، دوره آذر و دی. شماره ۲۸۰-۲۷۹.
- اسپنسر، هربرت و دیگران. (۱۳۸۴). *توتالیتاریسم*، ترجمه هادی نوری، تهران: پردیس دانش.
- امیر احمدی، هوشنگ. (۱۳۸۱). *جامعه سیاسی: جامعه مدنی و توسعه ملی*، چاپ سوم، تهران: نشر نقش و نگار.
- بشیری، حسین. (۱۳۷۴). *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بشیری، حسین. (۱۳۸۵). *دیباجه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران دوره جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر نگاه معاصر.
- پوچی، جان فرانکو. (۱۳۸۰). *تکوین دولت مدرن*، ترجمه بهزاد باشی، تهران: نشر آگه.
- باریه، موریس. (۱۳۸۳). *مدرنیته سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: انتشارات آگه.
- بدیع، برتران. (۱۳۷۶). *توسعه سیاسی*، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران: نشر قومس.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۷۸). *ترمینولوژی حقوق*، تهران: گنج دانش.
- جهانگیر، منصور. (۱۳۹۵). *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر دوران.
- چاندوک، نیرا. (۱۳۷۷). *جامعه مدنی و دولت*، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران: نشر مرکز.
- خستو، رحیم. (۱۳۹۰). *شریعتی: مدرنیته سیاسی و انقلاب اسلامی*، فصلنامه تخصصی *علوم سیاسی*، زمستان، شماره هفدهم.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۷۷). *مقاله جمهوریت و شعارهای انقلاب*، همایش جمهوریت و *انقلاب اسلامی*، کیهان اندیشه، ۹۷.
- سعیدی، محمدرضا. (۱۳۸۱). *موانع رشد و گسترش نهادهای غیردولتی در ایران*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- سلطانی عربشاهی، حسین. (۱۳۸۳). *مدیریت توسعه*، تهران: انتشارات استادی.
- لیپسیت. مارتین. (۱۳۸۳). *دایره المعارف دموکراسی*، ترجمه کامران خانی و نورالله

مرادی، تهران: وزارت امور خارجه.

متقی زاده، محسن. (۱۳۸۰). سازمان‌های غیردولتی نهادی برای سازمان‌دهی مشارکت در جامعه مدنی، تهران: وزارت کشور.

معدل، منصور؛ کمالی، سید مجید. (۱۳۸۵). اسلام و مدرنیته سیاسی؛ مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی تاریخی

فرهنگ و سیاست جوامع اسلامی، خردنامه همشهری، اردیبهشت، شماره ۲، ۴۸ تا ۵۰.

(ب) منابع انگلیسی

Arendt, Hana. (1951). **Totalitarianism and the Social Sciences**, New Yurok: Meridian Books.

Tusalem, Rollin F. (2007). *A Boon or a Bane? The Role of Civil Society in Third- and Fourth- Wave Democracies*, **International Political Science Review**, Vol. 28, No3, PP. 361-386.

Erlbaum. (2016). **what are political rights?**, 17 July, available on: Source: NewsDay Zimbabwe. ZimSitRep.

Farzanegan, Mohammad Reza. (2009). **Macroeconomic of populism in Iran**. Available on: <http://mpr.a.ub.uni-muenchen.de/15546/>

Janos Ki. T. (1998). **citizenship and civil society: A frame work of Rights and obligations in liberal Traditional and social Democratic Regime**.

Kornhauser. William. (1959). **the politics of mass society, International library of sociology and social reconstruction**, Publisher: University of Michigan...

Marshall. T. H. (1994). **Citizenship and social class**, Cambridge: Pluto press.

Shils. E. (1962). **The Theory of Mass Society**, New York: Free Press.

ج) منابع الکترونیکی

آزادی احزاب در دولت روحانی و احمدی‌نژاد، ۳۰ آبان ۱۳۹۲:

<https://www.khabaronline.ir>

انتخابات برگزار شده در ایران، ۱۲ آبان ۱۳۹۶:

www.moi.ir

تفاوت دولتی که احمدی‌نژاد از خاتمی تحویل گرفت با آنچه به روحانی تحویل داد، ۱۵ تیر ۹۲:

www.entekhab.ir

تفاوت رویکرد دولت احمدی‌نژاد و روحانی درباره احزاب، ۲۲ مرداد ۱۳۹۵:

www.khabaronline.ir

سازمان‌های مردم‌نهاد در دولت نهم و دهم، ۱ تیر ۱۳۸۷:

www.donya-e-eqtasad.com

گزارش فارس از انتخابات ریاست جمهوری و شهر و روستا، ۹ اردیبهشت ۱۳۹۲:

www.farsnews.com/newstext

رزاقی، سهراب، ایران: خطر نابودی سازمان‌های مستقل، ۴ آوریل ۲۰۱۱:

www.amnesty.org

محمدی، الهه، خوب‌وید «یارانه احزاب» خطر دولتی شدن پیش‌پای احزاب، ۱۳ اسفند ۱۳۹۵:

www.khabaronline.ir

مردم‌سالاری «تخلفات نفتی دولت قبل را بررسی می‌کند»، ۷ بهمن ۱۳۹۵:

www.mardomsalari.net

وزارت کشور، معاونت امور سازمان‌های مردم‌نهاد، آئین‌نامه اجرایی تأسیس و فعالیت سازمان‌های

غیردولتی. فصل دوم:

<http://portal2.moi.ir>